

به پیش!

اتحاد سوسیالیستی کارگری

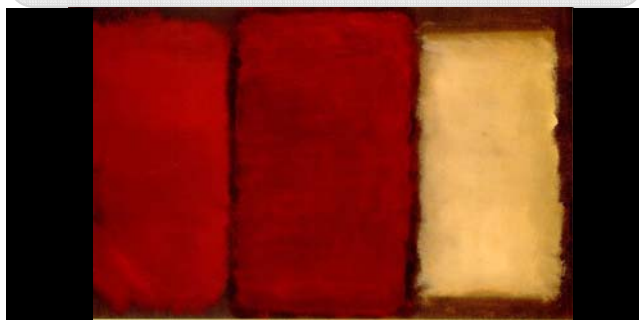
www.wsu-iran.org

شماره ۷۵، یکشنبه ۸ مرداد ۱۳۹۱، ۲۹ ژوئیه ۲۰۱۲

حکومت سوریه در آستانه ی سرنگونی

۲

احمد شقاقی



معیارهای ارزیابی از روز کارگر

۹۱

رضا مقدم، ۲۵ جولای ۲۰۱۲

قسمت دوم

توضیح به پیش! :

در قسمت اول مطلب (به پیش شماره ۷۴، ۲۹ خرداد ۱۳۹۱) آمد که برای ارزیابی از مراسم روز کارگر سال ۹۱ باید قبل از هر چیز معیارهای این ارزیابی را مورد بحث قرار داد و تعیین کرد. همچنین گفته شد که از دهه ۶۰ تا کنون مبارزه و تلاش کارگران برای برگزاری مراسم آزاد و غیر دولتی روز کارگر دوران متفاوت و رو به پیشی را پشت سر گذاشته و در هر یک از این مراحل معیار قضاوت درباره تحرکات کارگری در روز کارگر متفاوت بوده است: الف) در دهه ۶۰ مبارزه برای تحمیل برسمیت شناسی روز کارگر، تعطیلی و برگزاری مراسم روز کارگر به رژیم اسلامی در چهارچوب مبارزه علیه نسخه های متفاوت ارائه شده قانون کار که رژیم اسلامی ناچاراً آنها را در برابر مبارزه کارگران پس گرفت. ب) مبارزه برای تحریم مراسم دولتی روز کارگر. ج) تلاش برای برگزاری مراسم روز کارگر در محافل مخفی بشکل محدود، و بمرور جمع آوری پول و خرید

ریشه های سرکوب فاشیستی افغانستانی ها در ایران

احمد شقاقی، تیر ۱۳۹۱

با شنیدن کلمه افغانی و بخصوص کارگران افغانی، آوارگی، فلاکت، نداری، روزمزدی، کارشاق و ... در ذهن تداعی می شود. تحقیر و توهین و بازداشت و اذیت و آزار افغانستانی ها در ایران که عمدتاً کارگر هستند، موضوعی جدید نیست. طی سال های گذشته و از همان ابتدای مهاجرت افغانستانی ها به ایران این وضعیت وجود داشته و فقط هر از چند گاهی دچار افت و خیز شده است. اما آنچه در چند ماه گذشته اتفاق افتاده هم از زاویه ی ابعاد سرکوب و خشونت اعمال شده و هم از زاویه ی مضمون آن متفاوت بوده است. ابتدا استاندار مازندران اعلام کرد افغانی ها حق اقامت در این استان را ندارند. هر چند در حکومت بحران زده جمهوری اسلامی هر جناحی خر خود را می راند و سیاست های متناقض و متفاوتی دارند، اما واضح بود که این استاندار شخصاً چنین تصمیمی نگرفته و در حکومت نیز هیچ عکس العمل مخالفی وجود نداشت. در ادامه این برخورد، در اصفهان ورود افغانستانی ها به پارک ها ممنوع شد و در نهایت فاجعه ی یزد و تهاجم به محله ی آنها و کشتن چند تن و زخمی شدن عده ای زیاد و به آتش کشیدن خانه آنها اتفاق افتاد، و حتی بیمارستان ها مطابق دستور ارگان های مربوطه از پذیرش زخمی های این فاجعه منع شده بودند. افغانستانی ها به بیابان های اطراف گریختند و در وضعیت وخیمی به سر می بردند. در ادامه در فارس اعلام شد که مواد غذایی به افغانی ها فروخته نمی شود و هر چند این خبر از سوی مقامات تکذیب شد اما به مغازه داران ابلاغ شده که به اتباع خارجی که فاقد مدرک اقامتند حق فروش مواد غذایی ندارند. واضح است که این عمدتاً افغانستانی ها هستند که مدرک اقامت ندارند و این موضوع گریبان آنها را خواهد گرفت.

قبل از آنکه به ریشه های سرکوب افغانستانی ها در ایران بپردازیم، کمی در خصوص عمق فاجعه باید تعمق کنیم. سرکوب

حکومت سوریه در آستانه ی سرنگونی

احمد شقاقی

۱ مرداد ۱۳۹۱

قطر نزدیک شده است. با سرنگونی حکومت بشار اسد، جمهوری اسلامی مهمترین متحد منطقه ایش را از دست می دهد، و بنا براین در موقعیت منطقه ای بسیار ضعیفتری قرار می گیرد. قدرت منطقه ای ایران در حال فروپاشی و یا حداقل ضعیف شدن شدید است. قدرت منطقه

ای جمهوری اسلامی از سال ۸۸ به بعد رو به افول گراییده و وجهه ی خود را در بین بسیاری از مسلمانان از دست داده، هیچیک از کشورهای عربی که دستخوش انقلاب و جنگ داخلی شدند به سمت جمهوری اسلامی نیامدند و حتی برای بسیاری از احزاب مرجع و بنیادگرای آنها نیز دیگر جمهوری اسلامی یک آلترناتیو و قطب اسلامی پایدار و قدرتمند نیست و جمهوری اسلامی بسیاری از متحدینش را نیز یا از دست داده و یا در حال از دست دادن است. ترکیه و عربستان تا حدود زیادی جای ایران اسلامی در منطقه را گرفته اند و هر یک به نوعی اسلام پرو غربی را جایگزین اسلام سیاسی جمهوری اسلامی کرده اند.

از سوی دیگر اسرائیل و امپریالیست ها نگران سر بر آوردن حکومت بنیاد گرای اسلامی نزدیک به القاعده هستند و بر همین اساس بسیار محتاطانه عمل می کنند و از طرف دیگر ادامه وضعیت انقلابی خطرناک است و بنابر این هر دو طرف متخاصم به روش خود در تلاشند تا هر چه زودتر ماجرا را به سود خود تمام کنند.

با قرار گرفتن سوریه در لبه پرتگاه، موضوع موشک های روسی سوریه و سلاح های شیمیایی دولت سوریه، مسئله ساز شده است. این شایعه وجود دارد و حتی ممکن است از سوی جمهوری اسلامی به دولت سوریه پیشنهاد شده باشد، که

عربستان با ارسال اسلحه، پول و ... هر چه بیشتر رهبران اپوزیسیون را به خود وابسته می کنند تا میوه چین انقلاب سوریه شوند. جنبش خودبخودی توده ها هر چند دارای پتانسیل انقلابی قوی ایست، اما هیچ نشانه ای از دوری از اپوزیسیون پرو غربی بروز نداده و این بزرگترین پاشنه آشیل آن است. در مقابل نیز جمهوری اسلامی و روسیه با تمام توان در دفاع از حکومت بشار اسد هستند و با بروز ضعف بیشتر در حکومت اسد، روسیه به دنبال راه حل های بینابینی برای حفظ پایگاه نظامی و دیگر منافع خود می گردد. اما جمهوری اسلامی که شاهد از دست دادن قوی ترین متحد منطقه ای خود است، با تمام امکانات به دفاع از آن پرداخته و در جنایات حکومت بشار اسد کاملاً شریک است. لشکر قدس با ارسال اسلحه و پول به بقای حکومت سوریه کمک می کند و حتی نشانه هایی مبنی بر دخالت مستقیم در سرکوب مردم سوریه از طرف جمهوری اسلامی دیده شده است. جمهوری اسلامی می داند که با سرنگونی حکومت بشار اسد، راه تدارکاتی حزب الله لبنان نیز قطع می شود و این گروه نظامی بزرگ متحدش در لبنان در موقعیت وخیمی قرار خواهد گرفت. مدتی است که در نتیجه تغییر و تحولات منطقه ای و ضعیف شدن جمهوری اسلامی در منطقه حماس نیز از ایران فاصله گرفته و بیشتر به عربستان و

نزدیک به دو سال است که مبارزه مردم سوریه با حکومت بشار اسد در خیابان ها جریان دارد. بیش از یک سال این حکومت در تلاش برای سرکوب تظاهرات مردم به هر شفاوتی دست زد، اما نه تنها شعله مبارزات فروکش نکرد، بلکه با فرار نظامیان تظاهرات های خیابانی تبدیل به جنگ داخلی شد. حکومت بشار اسد با حمایت روسیه و جمهوری اسلامی به وحشیانه ترین شکلی خانه ها را به توپ بست و از زمین و هوا بمب و گلوله بر سر مردم ریخت و حتی از قتل عام روستاییان نیز پروایی نداشت. اما با وجود همه ی این سرکوب های وحشیانه و وسیع دامنه ی مبارزات از شهرهای حمص و حماه به دیگر نقاط سوریه نیز سرایت کرد و حالا دمشق نیز به یکی از کانون های بحران و درگیری تبدیل شده است. منطقه کرد نشین سوریه که تا کنون به طور نسبی آرام بوده است حالا صحنه درگیری ها شده و دو شهر در این منطقه به دست نیروهای اپوزیسیون آزاد شده اند. طی همین چند هفته گذشته چند ژنرال ارشد به ترکیه فرار کردند و شوهر خواهر بشار اسد که از جمله سران حکومت بود، کشته شد. بنابر این جنبش خودبخودی مردم سر ایستادن ندارد و میرود که یکی از حکومت های دیکتاتور منطقه را سرنگون نماید. در مقابل امپریالیست های غرب و ترکیه و

bepees@gmail.com

به پیش!

سر دبیر:
سودابه مهاجر

شورای نویسندگان:
ایرج آذرین، احمد شقاقی، رضا مقدم



حکومت سوریه در آستانه ی سرنگونی

این سلاح ها را در اختیار حزب الله لبنان قرار بدهند و بر همین اساس یکی از مقامات بلند پایه اسرائیل به سرعت واکنش نشان داد و گفت در صورتی که این سلاح ها به دست حزب الله لبنان بیفتد، اسرائیل به سرعت وارد لبنان خواهد شد تا این سلاح ها را از چنگ حزب الله بیرون آورد. خطر گسترش بحران سوریه به منطقه وضعیت را پیچیده تر کرده است.

اما در انقلاب سوریه و دیگر انقلابات کشورهای عربی که رخ داد، با توجه به اینکه تنها منجر با جابجایی قدرت از دست یک جناح سرمایه داری به جناح دیگر شد، این سوال مطرح می شود که آیا باید از این انقلابات حمایت کرد یا نه؟ و طبقه کارگر آن کشورها و طبقه کارگر جهانی چه منافعی در آنها می توانند داشته باشند؟

بله این واقعیتی است که انقلابات نا تمام تونس، مصر، لیبی و حالا سوریه تنها به جابجایی قدرت از دست یک جناح سرمایه به دست جناح دیگر ختم شدند و یا می شوند، اما به هر شکل هر وضعیت انقلابی و خیزش جنبش توده ای تاثیرات خود را خواهد داشت و کمونیست ها و انقلابیون با حد اکثر توان خود باید در آن دخالتگری نمایند. هر چند این انقلابات و جنبش ها بالفعل منجر به برقراری سوسیالیسم نمی گردند، اما بالقوه در شرایط آن جوامع و موقعیت های ایجاد شده موثر خواهند بود. پس از چندین دهه سکوت و سکون در این جوامع، توده ها به میدان آمدند و مطالبات حداقل خود را مطرح کردند و برای آن

اقتصادی هستند، و در نتیجه انقلابات عرب سرآغاز یک دوران جدید از مبارزات در منطقه و جهان را نوید می دهد و مبارزه طبقاتی در این کشورها در مراحل بالاتر پیش خواهد رفت. واضح است که هنوز راه زیادی باقی است، اما کسب آزادی های سیاسی و اجتماعی نسبی در این جوامع خود از جمله دست آوردهای بزرگ این انقلابات مردمی در کشورهای عربی است.

بنا بر این ما سوسیالیست ها ضمن دفاع و پشتیبانی از این انقلابات و جنبش ها در کشورهای عربی، تهاجم و هر گونه سوءاستفاده و دخالت کشورهای امپریالیستی را محکوم می کنیم و معتقدیم که توده ها با سرنگونی حکومت های دیکتاتور منطقه باید حاکم بر سرنوشته خود گردند. تنها راه پیشروی کارگران و توده ها ایجاد نهادهای کارگری و توده ای در این کشورها است. ایجاد حزب یا گروه های سوسیالیستی، شوراهای کارگری و مردمی، اتحادیه ها و سندیکاهای کارگری، سازمان های مدافع حقوق زنان و جوانان و... می توانند ضامن بقا و تکامل جنبش در این کشورها باشند.*

جانفشانی نمودند، واضح است که طبقه کارگر در این کشورها از آمادگی لازم برخوردار نبوده و نیست، اما همه این کشورها پا به دورانی جدید گذاشته اند که با وجود نفوذ امپریالیست ها و سر برآوردن آلترناتیو های ارتجاعی، در دراز مدت، طبقه کارگر و توده های تهی دست جامعه امکان پیشروی بیشتری خواهند داشت. مطالبات کارگران و مردم را نه امپریالیست ها و نه هیچ جناح ارتجاعی دیگری نمی توانند بر آورده کنند. جهانی شدن سرمایه داری در این دوره مساوی است با جهانی شدن بحران سرمایه داری. انقلابات عرب و دیگر جنبش ها در اقصا نقاط جهان هر چه بیشتر بن بست سرمایه داری را نشان می دهد. دیگر هیچکس صحبت از پایان تاریخ و دوران طلایی سرمایه داری نمی کند؛ دیگر تنورسین ها و اقتصاد دان های بورژوازی نیز اعتراف می کنند که بحران جهانی و ساختاری است و فقط به دنبال مُسکن هایی برای آن هستند. تضادهای طبقاتی به شدت افزایش یافته و فقر و بیکاری جهانی شده است. دیگر نه فقط کشورهای پیرامونی، بلکه کشورهای صنعتی و امپریالیستی نیز درگیر بحران

زنده باد آزادی! زنده باد سوسیالیسم!

ریشه های سرکوب فاشیستی افغانی ها در ایران

افغانستانی ها در این دوره بیشتر شبیه روشهای سرکوب یهودی ها و کمونیست ها در دوره ی نازی ها در مقطع جنگ جهانی دوم است و از این منظر افشاء و نشان دادن آن به جهانیان و مردم ایران ضروری است. البته می دانیم که طی چند دهه گذشته با افزایش بحران اقتصادی برخی مردم نا آگاه مقصر بیکاری و نا امنی را افغانستانی ها می دانند، در صورتی که بحران اقتصادی چنان ریشه در ساختار سرمایه داری ایران دارد که کارگران افغانستانی که همواره سخت ترین و پست ترین شغل ها را داشته و دارند، در شکل دادن این وضعیت هیچ نقشی ندارند. به هر شکل کارگران سوسیالیست و آگاه هر چه بیشتر باید این موضوع را برای توده ها توضیح دهند و از حق حیات و کار کارگران افغانستانی حمایت کنند. فضای راسیستی موجود در ایران علیه افغانستانی ها خود زمینه های سرکوب را برای جمهوری اسلامی فراهم نموده و در نزد افکار عمومی بیرون کردن افغانستانی ها حتی به روش های وحشیانه و فاشیستی نه تنها قبیح ندارد، بلکه در بین بخشی از مردم نیز هواخواهانی نیز دارد. از این زاویه است که هر چه بیشتر ضروری است اقداماتی از این دست، نه تنها محکوم گردد بلکه تبلیغات وسیع و درازمدتی لازم است تا توده ها بدانند کارگران افغانستانی از جنس طبقاتی خودشان هستند و اساسا انسان ها نه با نژاد و ملیت، بلکه با تعلق طبقاتی باید شناخته شوند.

اما به راستی چرا در شرایط کنونی حکومت اسلامی رو به چنین سرکوب فاشیستی و همه جانبه ای آورده؟ بحران وسیع اقتصادی ابعاد گوناگون و زیادی دارد و هر روز آثار آن بیشتر هویدا می شود. با تنگ تر شدن حلقه ی تحریم ها بسیاری از کارخانه ها در

معرض ورشکستگی و تعطیلی قرار گرفته اند. فقط در چند ماه گذشته حدود صد و پنجاه هزار نفر به خیل بیکاران افزوده شده و پیش بینی این است که تا چند ماه آینده، چند برابر این تعداد بیکار خواهند شد. می دانیم که در ایران بیش از یک میلیون مهاجر افغانستانی وجود دارد که تقریبا ۹۹ درصد آنها کارگر هستند. جمهوری اسلامی که در این شرایط بحرانی برای بقا به هر چیز چنگ می اندازد تا به حیاتش ادامه دهد، هیچ منعی از سرکوب وحشیانه و فاشیستی ندارد و کارگران افغانستانی که بی دفاع ترین بخش کارگران در ایران هستند را هدف قرار داده تا بدین شکل آنها را وادار به بازگشت به افغانستان نمایند و بیکاری که می رود تبدیل به بحرانی بزرگ بشود را تا حدودی کنترل نماید. واضح است که جمهوری اسلامی هیچ راه حل اقتصادی و رفرومیستی برای بحران اقتصادی و عوارض آن ندارد و در نتیجه تنها به روش های سرکوب بیشتر رو می آورد.

اما کارگران و مردم باید بدانند، بیرون رفتن افغانستانی ها از ایران نه مشکل بیکاری را حل می کند و نه نا امنی را. بیش از هر جمعیتی در ایران این جمهوری اسلامی و افزایش تضادهای طبقاتی است که باعث افزایش بیکاری- نیاز به نیروی ذخیره کار- و نا امنی گردیده است. آیا باعث گرانی سرسام آور نیز کارگران افغانستانی هستند؟ آیا باعث و بانی افزایش فقر و استثمار هم کارگران افغانستانی هستند؟ آیا افزایش سرقت، فحشا، اعتیاد ربطی به کارگران افغانستانی دارد؟ واضح است که جواب منفی است. بیکاری و نا امنی نیز از جمله عوارض بحران ساختاری سرمایه داری است که حکومت جمهوری اسلامی امروز در راس آن قرار گرفته. آنچه امروز جمهوری اسلامی با کارگران افغانستانی انجام می دهد، به اشکال دیگر و طی این سی سال با کارگران ایران نیز بارها انجام داده است. مگر همین چند هفته پیش فعالین کارگری را در مجمع کمیته هماهنگی مورد سرکوب وحشیانه قرار ندادند. مگر بارها کارگرانی که چند ماه حقوقشان به تعویق افتاده مورد ضرب و شتم و سرکوب قرار

نگرفته اند. آیا این حکومت تا کنون کم از کارگران انقلابی و سوسیالیست اعدام کرده و یا دسته دسته آنها را روانه زندان کرده است. مگر رانندگان شرکت واحد و نیشکر هفت تپه مورد سرکوب قرار نگرفتند و رهبرانشان روانه زندان نشدند؟ و خلاصه طی این سی سال صدها نمونه دیگر در ارتباط با سرکوب و کشتار کارگران ایران وجود دارد. بنابر این کارگران و مردم باید بدانند اگر امروز از کارگران افغانستانی دفاع نکنند، سرکوب هایی از این نوع نیز در انتظار آنان خواهد بود. طبقه کارگر یک طبقه جهانی و فراملیتی است. در همه جا سرمایه داران و عوامل آنها به روش های مختلف کارگران را استثمار و سرکوب می کنند، بنا بر این تنها با اتحاد و همبستگی جهانی در مقابل بورژوازی و دستگاه سرکوب آن می شود موفق شد. کارگران از هر ملیتی، چه افغانستانی و ایرانی نه تنها زیر بار فشار کار و فقر قرار دارند، بلکه بی حقوقترین افراد جامعه هستند. همین کارگران افغانستانی سختترین کارها را با کمترین دستمزدها انجام می دهند و هزاران ساختمان و پروژه های عمرانی در ایران به دست آنها انجام شده و کوهی از ثروت و ارزش را ایجاد کرده اند. آنها نیز مثل کارگران ایرانی و دیگر کشورها با کار طاقت فرسا سرمایه های سرمایه داران را بیشتر و بیشتر کرده اند و حالا که بحران ساخت دست امپریالیست ها و جمهوری اسلامی عمق یافته، چرا کارگران افغانستانی و ایرانی باید تاوان آن را بدهند؟ چرا آنها که از قیل کار و رنج کارگران مولتی میلیاردی شده اند و حتی یک شبه ۳۰۰۰ میلیارد تومان به جیب زدند و ثروتشان برای هفت پشت آنها کفایت می کند نباید تاوان بدهند؟ در چنین شرایطی که کارگران افغانستانی را وحشیانه سرکوب می کنند و کارگران ایرانی و دیگر مردم کمزبان زیر بار گرانی و تورم خم شده، فرماندهان سپاه و دیگر سردمداران حکومتی، هر روز بر ثروت غیر قابل محاسبه شان افزوده می شود. باید افکار عمومی متوجه غارتگران و استثمار کنندگان واقعی باشند و نه کارگران افغانستانی که در سفره هاشان چیزی برای یغما وجود ندارد.*

خسونت یک رژیم شکننده

اطلاعیه کمیته اجرایی اتحاد سوسیالیستی کارگری
در اعتراض به دستگیری اعضای کمیته هماهنگی در کرج
۱۸ ژوئن ۲۰۱۲

روز جمعه ۲۶ خرداد صدها سرباز گمنام امام زمان و سپاه پاسداران با دهها ماشین و مسلحانه با حمله به خانه ای در مهر شهر کرج که محل برگزاری مجمع عمومی سالیانه کمیته هماهنگی بود به دیوار اتاقها شلیک کردند و حدود ۶۰ نفر از اعضا و مهمانانشان را وحشیانه کتک زدند و دستگیر کردند و به زندان رجایی شهر بردند. اکثر دستگیر شدگان پس از یک بازجویی فشرده چندین ساعته آزاد شدند و اکنون نه نفر از آنها، سیروس فتحی، علیرضا عسگری، جلیل محمدی، سعید مرزبان، مسعود سلیمپور، مازیار مهرپور، ریحانه انصاری، فرامرز فطرت نژاد و میترا همایونی هنوز در اسارت شکنجه گران حاکم اند. این اولین بار نیست که اعضای کمیته هماهنگی دستگیر و مورد ضرب و شتم قرار می گیرند اما این بار خسونت ماموران امام زمان علیه این فعالین جنبش کارگری با دفعات قبل کاملا متفاوت بوده است.

آدمکشان رژیم اسلامی فعالین کارگری را فقط دستگیر نکردند بلکه آنها را به مدت نزدیک به دو ساعت بطور وحشیانه و با خسونت تمام کتک زدند. تعدادی از سپاهیان پوتین هایشان را در حمام خانه خیس می کردند تا هنگامی که بر سر و تن فعالین کارگری می کوبند با نهایت درد توام باشد. از همان ابتدا علیرضا عسگری را از بقیه جدا کردند و شدیداً مورد ضرب و شتم قرار دادند و در زندان هم او را از بقیه دستگیر شدگان جدا کردند. علیرضا عسگری اکنون زیر بیشترین شکنجه ها قرار دارد و هیچ اطلاعی از سرنوشتش نیست. آدمکشان سپاه و اطلاعات که چند صباحی به حاکمیت ننگینشان باقی نیست به عبث کوشیدند تا فعالین سرفراز و پر افتخار جنبش کارگری ایران را مرعوب و تحقیر کنند. در بازجویی ها فعالین کارگری دستگیر شده همانطور که از آنها انتظار می رفت با قاطعیت از عضویت در کمیته هماهنگی و تمام فعالیت هایش در دفاع از حقوق کارگران دفاع کردند. رژیم اسلامی در منگنه نفرت و اعتراض مردم ایران، تحریمها و فشارهای خارجی، فسادهای گسترده، شکاف های درونی و بحران حکومتی گرفتار شده و هر روز در وحشت یک انفجار اجتماعی که به عمر ننگینش پایان دهد، بسر می برد. حمله آدمکشان وزارت اطلاعات و سپاه به جلسه مجمع عمومی کمیته هماهنگی که نقش محوری در تظاهرات روز کارگر امسال در سنجند داشت نشان از روند کم شدن هر چه بیشتر تحمل رژیم اسلامی نسبت به هر حرکت و تجمع کارگری است. رژیم اسلامی شکننده شده و خسونتش نشان از ضعف است نه قدرت. رژیم اسلامی نمی تواند هیچ حرکت کارگری و هیچ اعتراض و تظاهرات مردمی را تحمل کند زیرا در بطن بحران اقتصادی و نفرت عمومی این ظرفیت را دارد که جرقه ای باشد و خشم مردم و کارگران را علیه رژیم اسلامی منفجر کند. باید موقعیتی کنونی رژیم اسلامی و انواع تنگناهای آنرا شناخت و راهها و روشهای فعالیت و مبارزه در این دوره را که طبعاً ناپایدار است، را یافت.

کارگران زندانی آزاد باید گردند

زنده باد جنبش کارگری

سرنگون باد رژیم اسلامی

کمیته اجرایی اتحاد سوسیالیستی کارگری

هجدهم ژوئن ۲۰۱۲

در دفاع از فراخوان ژوئن در اعتراض سراسری به دستگیری اعضای کمیته هماهنگی

اطلاعیه کمیته اجرایی اتحاد سوسیالیستی کارگری
۲۸ ژوئن ۱۳۹۱

حمله نیروهای سپاه و اطلاعات به مجمع عمومی سالانه کمیته هماهنگی در روز جمعه ۲۶ خرداد در داخل و خارج کشور انعکاس وسیعی یافت. در سیزده روز گذشته تشکلهای کارگری بسیاری در داخل کشور با صدور اطلاعیه هایی دستگیری اعضای کمیته هماهنگی را محکوم و خواستار آزادی نه نفر از آنها، سیروس فتحی، علیرضا عسگری، جلیل محمدی، سعید مرزبان، مسعود سلیم پور، مازیار مهرپور، ریحانه انصاری، فرامرز فطرت نژاد و میترا همایونی که هنوز در اسارت شکنجه گران حاکم اند، شده اند. همچنین خانواده های فعالین کارگری بدفعات به زندانها رجوع کرده و جویای حال عزیزان خود شده اند و زندانبانان بجای پاسخگویی با آنها بدرفتاری کرده اند. در خارج کشور نیز چندین تشکل اتحادیه ای یورش به جلسه فعالین کارگری را محکوم و خواستار آزادی دستگیر شدگان شده اند. همچنین احزاب و سازمانهای چپ و مترقی با صدور اطلاعیه هایی دستگیری فعالین کارگری را محکوم کرده اند و تاکنون چندین تظاهرات و تجمع اعتراضی برگزار کرده اند.

در راستای فراخوان کمیته هماهنگی برای برگزاری یک اعتراض سراسری در خارج کشور، تشکلهای و احزاب و سازمانهای بسیاری روز شنبه، ۳۰ ژوئن، را روز اعتراض سراسری به دستگیری اعضای کمیته هماهنگی تعیین کرده اند. اتحاد سوسیالیستی کارگری از این فراخوان دفاع می کند و در شهرهایی که حضور دارد در تجمع ها و تظاهرات شرکت می کند.

کارگران زندانی آزاد باید گردند

سرنگون باد رژیم اسلامی

زنده باد سوسیالیسم

کمیته اجرایی اتحاد سوسیالیستی کارگری

۲۸ ژوئن ۱۳۹۱

آزادی ۴ نفر از دستگیرشدگان کمیته هماهنگی

اطلاعیه کمیته اجرایی اتحاد سوسیالیستی کارگری
سوم ژوئیه ۲۰۱۲

ظرف چند روز گذشته مسعود سلیم پور، سیروس فتحی، میترا همایونی و سعید مرزبان، ۴ نفر از دستگیرشدگان مجمع عمومی سالانه کمیته هماهنگی در ۱۵ ژوئن در کرج از زندان آزاد شدند. در مدت دو هفته ای که از یورش وحشیانه نیروهای سپاه و اطلاعات به جلسه اعضای کمیته هماهنگی در کرج می گذرد یک کارزار وسیع اعتراضی در داخل و خارج کشور در محکومیت دستگیری فعالین کارگری و برای آزادی آنها شکل گرفت. در این دو هفته کمیته هماهنگی نیز از نظر خبر رسانی و کوشش برای بسیج اعتراضات یکی از فعالترین دوران فعالیت چندین ساله خود را بنمایش گذاشت و نشان داد که در موقع مقتضی قادر است بسرعت عکس العمل نشان دهد و تاثیر گذار باشد.

روز شنبه، ۳۰ ژوئن روز اعتراض سراسری به دستگیری اعضای کمیته هماهنگی در خارج کشور بود و در شهرهای مختلف جمععاتی برگزار شد. ما آزادی مسعود سلیم پور، سیروس فتحی، میترا همایونی و سعید مرزبان را نتیجه اعتراضات و مبارزات این دو هفته می دانیم و رهایی این فعالین کارگری را به اعضای کمیته هماهنگی، خانواده های این رفقا و دیگر فعالین جنبش کارگری ایران تبریک می گوئیم. مبارزه برای آزادی پنج نفر دیگر از دستگیرشدگان، علیرضا عسگری، جلیل محمدی، مازیار مهرپور، ریحانه انصاری، فرامرز فطرت نژاد و دیگر فعالین جنبش کارگری که هنوز اسیر جانان حاکم اند، ادامه خواهد یافت.

کارگر زندانی آزاد باید گردد
سرنگون باد رژیم اسلامی
زنده باد سوسیالیسم
کمیته اجرایی اتحاد سوسیالیستی کارگری
سوم ژوئیه ۲۰۱۲

علیرضا عسگری و جلیل محمدی را آزاد کنید

اطلاعیه کمیته اجرایی اتحاد سوسیالیستی کارگری
هفتم ژوئیه ۲۰۱۲

مازیار مهرپور و ریحانه انصاری در روز چهارشنبه، ۱۴ تیر، با قرار وثیقه از زندان آزاد شدند. ما آزادی این فعالین جنبش کارگری را به اعضای کمیته هماهنگی، خانواده هایشان و کل فعالین جنبش کارگری تبریک می گوئیم. از سه هفته قبل، ۲۶ خرداد، تاکنون اعتراضات گسترده ای علیه حمله ماموران گمنام امام زمان به جلسه مجمع عمومی سالانه کمیته هماهنگی، در داخل و خارج کشور جریان یافت. فعالین جنبش کارگری وقعی به تهدیدها و محدودیت های وزارت اطلاعات و سپاه نگذاشتند و اجلاس سالانه خود را برگزار کردند. گروههای ادبی و هنری و یا احزاب منتقد رژیم اسلامی در شبه اپوزیسیون در داخل کشور نظیر نهضت آزادی آدمکشان امام زمان را بد عادت کرده اند زیرا سال بعد از سال و با یک تلفن وزارت اطلاعات از برگزاری کنگره و اجلاسهای سالانه خود صرف نظر کرده اند و به همین دلیل بعضا سالهاست نتوانسته اند مسئولین انتخابی خود را تغییر دهند. ماموران سپاه و اطلاعات پنداشته بودند که می توانند روش بدون هزینه جلوگیری از تشکیل جلسه این جریانات را به تشکلهای جناح چپ جنبش کارگری نیز سرایت دهند. اعضای کمیته هماهنگی سرافرازانه این روش سپاه و اطلاعات را به ریشخند گرفتند و اجلاس سالانه خود را برگزار کردند. هجوم سپاه و سربازان گمنام امام زمان به جلسه اعضای کمیته هماهنگی و آنها با آن روش وحشیانه و ضد انسانی کاملا به ضرر رژیم اسلامی تمام شد. فعالین جنبش کارگری در اثر اعتراضات گسترده در داخل و خارج کشور با روحیه ای قوی تر و مصمم تر از زندان آزاد شدند. رژیم اسلامی قادر است با استفاده از ارگانهای سرکوب خود مانع جلسات بزرگ فعالین جنبش کارگری بشود اما نه با تهدیدهای تلفنی و بدون هزینه. رژیم اسلامی در روز روشن و با تجهیزات نظامی به جلسه کارگران حمله کرد و با دفاع قاطع دستگیر شدگان از تشکل خود و فعالیت هایش روبرو شد. بهای این هجوم رسوایی بیش از پیش رژیم نزد فعالین جنبش کارگری جهانی و تشکلهایش و برانگیختن احزاب و گروههای مترقی، آزادیخواه و سوسیالیست به سازماندهی اعتراض علیه رژیم اسلامی شد که از هر سو زیر فشار است. اکنون تنها جلیل محمدی و علیرضا عسگری که از همان ابتدا از بقیه جدا شد و زیر فشار و شکنجه شدید جسمی و روحی قرار دارد در اسارت آدمکشان اسلامی اند و مبارزه برای آزادی این دو و تمامی فعالین جنبش کارگری زندانی نظیر علی نجاتی، رضا شهبایی، محمد رضا اخوان، محمد جراحی، بهنام ابراهیم زاده، شاهرخ زمانی، مهدی فراخی شاندیز، محمد حسینی و رسول بداغی ادامه خواهد یافت.

کارگران زندانی آزاد باید گردند
زنده باد جنبش کارگری
سرنگون باد رژیم اسلامی
کمیته اجرایی اتحاد سوسیالیستی کارگری
هفتم ژوئیه ۲۰۱۲

در متن یک جنایت سازمان یافته فاشیستی

اطلاعیه کمیته اجرایی اتحاد سوسیالیستی کارگری
در محکومیت جنایت علیه افغانها در ایران
چهارم ژوئیه ۲۰۱۲

از جمله برنامه‌هایی که مقام‌های رژیم اسلامی در ابتدای سال نود و یک وعده‌ی اجرای ضربتی آن را طی ماه‌های پیش رو داده بودند، برخورد سازمان‌یافته با کارگران مهاجر افغان بود، به‌طوری که زمینه‌های هر چه بیشتر تصفیه‌ی نژادی و اخراج آن‌ها از ایران در ابعادی گسترده فراهم گردد. مدیرکل امور اتباع و مهاجران خارجی وزارت کشور رژیم در فروردین امسال اظهار داشته بود که:

"فرصت قانونی اتباع افغانستان در استان‌های زنجان، قزوین، مرکزی، گلستان، مازندران، سمنان، بوشهر، خراسان جنوبی، قم، یزد، فارس و البرز به پایان رسیده است. تهوری گفته است که از ابتدای تیرماه ۱۳۹۱ اقامت افرادی در ایران مجاز است که کارت پناهندگی جمعی و یا گذرنامه داشته باشند. هرچند این افراد هم تنها می‌توانند در حوزه استان تعیین شده، اقامت کنند..."

به سبب تاریخ حیات چند ده ساله رژیم اسلامی و همچنین مرور طرح‌های مشابه‌ای که پاکسازی‌های قومی و نژادی را در اقصی نقاط جهان به مورد اجرا گزاردانند، قابل پیش‌بینی بود که در استانه‌ی عملیاتی کردن سناریوی مذکور، وقوع حوادثی که باید "قلب و وجدان" جامعه را جریحه دار کند به وقوع خواهد پیوست تا شرایط لازم برای به حرکت درآوردن موج شبه‌فاشیستی دستجات حرفه‌ای حزب‌اللهی‌های خشمگین فراهم گردد.

تجاوز و قتل یک دختر هیجده ساله یزدی و پخش شایعه‌ی افغان بودن فرد متجاوز و قاتل؛ درست در نخستین روزهای تیر ماه ۹۱، آن حادثه‌ای بود که همچون برکت از آسمان یزد نازل گردید تا فضا سازی‌های لازم برای آغاز تهاجم وحشیانه و هولناک گله‌ی حزب‌الله به خانه و زندگی کارگران مهاجر در محله کشتارگاه یزد فراهم گردد. باید چنان تجاوز و جنایتی به وقوع می‌پیوست و حول آن چنان شانتاژ شنبعی انجام می‌گرفت تا شرایط مناسب مراحل اولیه اجرای طرح تصفیه‌ی ملی نژادی فراهم می‌گردید.

سی و چند سال پیش از این، اشغال نظامی افغانستان توسط قوای شوروی و به صف شدن ارتجاع اسلامی منطقه تحت عنوان جنگ اسلام و کفر به رهبری بلوک غرب، فرصت مناسبی برای رژیم اسلامی ایران فراهم آورد تا بخت خویش برای گسترش حوزه نفوذ خود در افغانستان و استفاده از این برگ برای تعامل و چانه زنی با غرب و شرق را بیازماید. سیاست باز کردن دروازه‌های کشور به روی آوارگان جنگی افغانستان و تاکید خمینی مبنی بر حمایت بی‌دریغ دولت وقت از "خواهران و برادران مسلمان" جنگ زده، فراز نخست از سیاست فوق بود که در ادامه و عملاً به سیاست فوق استعمار عنان‌گسیخته‌ی نیروی کار میلیونی آن‌ها و حمایت‌های هنگفت مالی و لجستیکی از گروه‌های مرتجع موسوم به مجاهدین افغان انجامید. طنز خونین تاریخ اما اینجاست که افغان‌ها بسته به نیاز و هنگام ورود، به مثابه برادران و خواهران دینی و مسلمان بی‌نیاز از گذرنامه و ویزا پذیرفته شدند و در شرایط مزه مزه کردن سیاست‌های فاشیستی رژیم اسلامی به عنوان اتباع خارجی غیر مجاز مورد محدودیت‌های مرگبار معیشتی، اهانت و حمله‌ی فیزیکی قرار می‌گیرند.

موج تازه حمله به "اتباع خارجی غیر مجاز" در شهرها با تهاجم نظامی به گروهی از مهاجرین در نزدیکی مرز ترکیه و کشته و زخمی شدن بیست و سه نفر از آنها در ششم تیر ماه همراه شد. این کشتار ددمنشانه خود افشاگر رباکاری سی و چند ساله‌ی جانیان رژیم اسلامی در حق مهاجرین افغان است. طی همه این سال‌ها درصد بالایی از کارگران و زحمتکشان افغان در مقابل دوراهی فاجعه بار زندگی در ایران یا بازگشت به افغانستان راه سوم مهاجرت به دیگر کشورها از جمله ترکیه (بعنوان معبر یا مقصد) و یا کشورهای حوزه خلیج فارس را در مقابل داشته‌اند اما رژیم اسلامی در ایران همیشه با سببیت تمام بعنوان بزرگترین مانع در مقابل حق انتخاب و اراده‌ی آنها عمل کرده است.

رژیم اسلامی سرمایه، در شرایط بحران مضاعف سیاسی اقتصادی، کارگران مهاجر افغان را در واقعیت امر به عنوان بی‌دفاع‌ترین بخش طبقه کارگر ایران مورد هجوم قرار داده است. حمله به کارگر مهاجر در چارچوب و متن بزرگتر تهاجم به حق زندگی، کار و معیشت کل طبقه کارگر ایران طراحی و اجرا شده است. این تعرض فاشیستی باید با مشت گره کرده‌ی کل طبقه کارگر ایران پاسخ گیرد. هم‌اکنون یک فاجعه‌ی انسانی در حال وقوع است. مردان و زنان و کودکان بسیاری با فرق‌های خونین در خوف و هراس اسارت و مرگ بر خود می‌لرزند. باید با تمام توان در مقابل این فاجعه ایستاد. آن را متوقف کرد و تمامی آمرین و عاملین آن را به محاکمه کشاند.

سرنگون باد رژیم اسلامی
زنده باد اتحاد طبقاتی کارگران
زنده باد سوسیالیسم
کمیته اجرایی اتحاد سوسیالیستی کارگری
چهارم ژوئیه ۲۰۱۲

معیارهای ارزیابی از روز کارگر ۹۱

و پخش شیرینی در کارخانجات. (د) تدریجا برگزاری گلگشت در خارج شهرها و تلاش برای برگزاری مراسم در شهرها. بعلاوه یک معیار دیگر ارزیابی از فعالیت کارگری در روز کارگر تأثیر و کمکش به مبارزه عمومی جنبش کارگری برای مطالبات اساسی خود و علیه رژیمهای حاکم است.

اوج اقدام جنبش کارگری برای برگزاری مراسم مستقل روز کارگر در این دوره، که از سال ۱۳۸۳ و با وقایع روز کارگر سفز آغاز شد، در سال ۸۸ در پارک لاله تهران بود. تشکلهای کارگری در یک اقدام متهورانه یک بیانیه مشترک دادند و راسا روز، ساعت و محل تجمع و تظاهرات در تهران را تعیین و علنا اعلام کردند. سرپازان گمنام امام زمان و سپاه پاسداران پیشاپیش پارک لاله را اشغال کرده بودند و با ضرب و شتم و دستگیری کارگران مانع از برگزاری هر نوع جمعی شدند. اگر در روز کارگر سال ۸۸ یک تظاهرات و تجمع گسترده در پارک لاله برگزار میشد یک موفقیت بزرگ برای جنبش کارگری می گردید، اما این تنها معیار ارزیابی مراسم روز کارگر تهران نبود. موفقیت بزرگ جنبش کارگری در سال ۸۸ را در این باید دید که تشکلهای کارگری حول یک بیانیه مشترک متحد شدند و تصمیم به برگزاری مراسم روز کارگر که در گلگشت های خارج شهر به حد اشباع رسیده بود، در مرکز شهر تهران و در پارک لاله گرفتند و علاوه بر همه اینها به تظاهرات در پارک لاله تهران بدون اجازه از پلیس و مقامات دولت و حتی بدون یک هماهنگی ساده از پیشی با آنها، فراخوان دادند. کمتر از دو ماه بعد از دستگیری وسیع کارگران در مراسم روز کارگر پارک لاله تهران در سال ۸۸، اعتراضات میلیونی

مردم ایران پس از انتخابات ریاست جمهوری آغاز شد و یک جنبش عظیم ضد استبدادی شکل گرفت و سریعا به مخالفت با اصل ولایت فقیه و شخص خامنه ای بعنوان ستون فقرات ساختار رژیم اسلامی رسید. جنبش ضد دیکتاتوری مردم ایران در سال ۸۸ تأثیرات تعیین کننده و عمیقی در تغییر، تقویت و یا ناکارایی استراتژی احزاب و سازمانهای اپوزیسیون و شبه اپوزیسیون و همچنین جنبشهای اجتماعی در ایران گذاشت که طبعا جنبش کارگری یکی از آنها بود. بدین ترتیب به معیارهای ارزیابی روز کارگر در سال ۸۹، ۹۰ و امسال معیار جدیدی اضافه شد و آن حد و حدود تأثیر مراسم روز کارگر در کمک به جنبش کارگری در رهبری مبارزه برای سرنگونی رژیم اسلامی و نظام سرمایه داری ایران است.

تا قبل از سال ۸۸ آنچه در چشم انداز مقدور و عملی پیشروی جنبش کارگری قرار داشت ایجاد تشکلهای توده ای و طبقاتی کارگری بود. اما با جنبش ضد استبدادی مردم ایران، چشم انداز عملی پیشروی جنبش کارگری بسرعت فرا تر رفت و اعمال هژمونی طبقه کارگر بر مبارزه ضد دیکتاتوری مردم ایران و مبارزه برای سرنگونی رژیم اسلامی عملا از مقدرات بالقوه اوضاع سیاسی ایران شد. منتها تا قبل از جنبش ضد استبدادی در سال ۸۸ شرایط سیاسی کما بیش اجازه می داد تا تشکلهای فعالین جنبش کارگری چشم انداز پیشروی مقدور (ایجاد تشکلهای کارگری) و راههای مبارزه برای دستیابی به آنها علنا بیان کنند، اما این امکان برای بیان چشم انداز مقدور برای انقلاب و سرنگونی رژیم اسلامی و راهها و مشکلات و معضلات آن فراهم نبود. فعالین جنبش کارگری این تفاوت را تشخیص دادند و آنها در تدارک روز کارگر سال ۸۹ دخیل کردند. در این راستا برای روز کارگر سال ۸۹ تشکلهای کارگری یک بیانیه مشترک دادند که سند ابراز وجود جنبش کارگری در بیان بخشی از خواستهایی است که در آن شرایط امکان بیان آشکار آن توسط تشکلهای علنی کارگری وجود داشت، و دوم یک شورای برگزاری مراسم روز کارگر مخفیانه تشکیل

به پیش!

شد تا هم مطالباتی که تشکلهای علنی قادر به بیان آن نبودند را طرح کند و هم فراخوان به تظاهرات بدهد. از این لحاظ تحرک جنبش کارگری در برگزاری مراسم روز کارگر سال ۸۹ واقعا جدید و بیسابقه بود و از زاویه مبارزه عمومی توده مردم زحمتکش در برابر رژیم اسلامی یک نقطه عطف تاریخی بود.

اتحاد تشکلهای کارگری در روز کارگر

چه از جانب جناح راست در اتکا به جنبش اصلاحات و چه از جانب جناح چپ جنبش کارگری در تقابل با اصلاحات و به ویژه در دهه هشتاد بمرور جنب و جوش فعالین کارگری برای ایجاد تشکلهای توده ای و طبقاتی کارگری افزایش یافت و نهایتا منجر به ایجاد انواع و اقسام تشکلهای کارگری اعم از تشکلهای توده ای کارگری و تشکلهای فعالین جنبش کارگری شد. ایجاد اتحاد بین این تشکلهای کارگری برای برگزاری مشترک مراسم روز کارگر و یا صدور بیانیه مشترک آنها در اعلام خواستههای کارگری به یکی از فعالیت های دائمی فعالین جنبش کارگری تبدیل شد. در روز کارگر سال ۸۹ این اتحاد در نقطه اوج بود و امسال، یعنی سال ۹۱، در اوج پراکندگی. بمناسبت روز کارگر سال ۹۰ سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه با بقیه تشکلهای کارگری اطلاعیه مشترک نداد، و امسال تشکلهای کارگری برخلاف روال چند سال گذشته با هم بیانیه مشترک ندادند و پراکنده تر از همیشه بودند. از این نظر روز کارگر سال ۹۱ یک عقبگرد برای جنبش کارگری بود که تشکلهای علنی آن نتوانسته بودند مانند سالهای قبل حول یک بیانیه مطالبات جنبش کارگری را بیان کنند. امسال نیز مانند همه این سالها کمیته هماهنگی یکی از تشکلهایی بود که پیشقدم تلاش برای حداقل تصویب یک بیانیه مشترک تشکلهای کارگری در روز کارگر شد، اما بطور مشخص اتحادیه آزاد و کانون مدافعان کارگر پاسخی به آن ندادند. (۱) فراخوان علنی کمیته هماهنگی در دعوت از همه تشکلهای کارگری برای اتحاد در روز کارگر عکس العملی به "شانه بالا



معیارهای ارزیابی از روز کارگر ۹۱

انداختن" این جریانات برای اتحاد در روز کارگر سال ۹۱ بود تا برای جنبش کارگری ایران جای هیچ شک و شبهه ای باقی نماند که مانع اتحاد کارگران در روز کارگران سال ۹۱ از جمله چه جریاناتی بودند. البته در کردستان و بطور مشخص در سنندج فعالین اتحادیه آزاد بین منفعت کارگری در روز کارگر و سیاستهای اتحادیه آزاد، بر منفعت طبقاتی خود پای فشردند و با کمیته هماهنگی متحد شدند. اعضای اتحادیه آزاد در سنندج علیرغم تصمیم مسئولان و رهبران اتحادیه آزاد، عملا با کمیته هماهنگی همراه شدند و در روز کارگر سال ۹۱ تظاهرات شورانگیزی در سنندج بپا کردند.

جنبش کارگری ایران دارای دو گرایش اصلی است، گرایش راست و گرایش چپ و سوسیالیست. وجود این گرایشات ریشه در پاسخ ها و راهکارهای متفاوت برای مقابله با اجحافات و استثمار دارد که طبقه کارگر در نظام سرمایه داری از آن رنج می برد. طبقه کارگر زیر فشار سرکوب، استثمار و بی حقوقی صاحبان سرمایه و صنایع و رژیم حامی آنهاست. اما در جنبش کارگری برای مبارزه با این اجحافات پاسخها و راهکارهای از بنیاد یکسانی وجود ندارد. وجود راه حلهای متفاوت علیه سیستم سرمایه داری در جنبش کارگری، پایه و اساس شکل گیری گرایشات چپ و راست است. ریشه یابی اختلافات درون جنبش کارگری فقط با قائل بودن به وجود گرایشات ممکن است و مبارزه برای اتحاد

در جنبش کارگری نیز تنها با شناخت از مواضع بنیادی دو گرایش چپ و راست و یافتن نقاط مشترکشان در مقاطع گوناگون میسر است. به این اعتبار مانع اتحاد جنبش کارگری اختلافات بنیادی گرایش چپ و راست در تبیین منافع آنی و آتی جنبش کارگری است که طبعا در روز کارگر هم بروز می یابد. سالهای قبل فعالین این دو گرایش علیرغم اختلافات واقعی خود توانسته بودند بر سر مواردی به توافق برسند و در نتیجه آن تشکلهای کارگری فی الحال موجود در روز کارگر اطلاعیه و یا فراخوان مشترک دادند، اما امسال نتوانستند و مخالفت کانون مدافعان کارگر و اتحادیه آزاد با حتی یک تلاش مشترک، یکی از دلایل آن بود.

با نگاهی ساده به موانع مشخص اتحاد تشکلهای کارگری در روز کارگر در سالهای قبل بسرعت می توان تقصیر را به گردن فلان افراد، تشکلهای مشخص و خواستهای بی منطق، بهانه جویی، تهدید و گرو کشی آنها انداخت، اما هیچ یک از اینها که کاملا هم درست و واقعی است از مسئولیت فعالین گرایش چپ و سوسیالیست نمی کاهد. عدم اتحاد تشکلهای کارگری در روز کارگر امسال در ضعف گرایش چپ و

سوسیالیست نهفته است. از میان دو گرایش اصلی درون جنبش کارگری این تنها گرایش سوسیالیست جنبش کارگری است که در نظر و عمل خواهان اتحاد در طبقه کارگر است. هیچ استراتژی سوسیالیستی نیست که اتحاد کارگران در تمام جوه و سازماندهی مبارزه طبقه کارگر در تمام عرصه ها را در مرکز و محور خود نداشته باشد. بدین ترتیب وظیفه متحد کردن جنبش کارگری و فعالینش در مرکز فعالیتهای فعالین گرایش چپ و سوسیالیست جنبش کارگری است در صورتیکه گرایشات دیگر چنین وظیفه ای برای خود قائل نیستند و از این نظر مسئولیتی بر دوش خود احساس نمیکنند. تحمل بهانه جویی های فعالین گرایشات دیگر و کوتاه آمدنهای تاکنونی فعالین گرایش چپ از بدیهی ترین مطالبات مسلم کارگری در مذاکرات فی ما بین، هزینه ای است که در این چند ساله گرایش چپ برای اتحاد در روز کارگر داده است. هر فعال جناح چپ جنبش کارگری می داند که سال بعد از سال شرکت در مذاکراتی خسته کننده، اعصاب خرد کن و شنیدن بهانه های اعجاب آور و بدتر از آن تهدید به ترک جلسه و امضا نکردن بیانیه مشترک بخشی از مرارتهایی است که فعالین



سرنگون باد جمهوری اسلامی!

معیارهای ارزیابی از روز کارگر

۹۱

جناح چپ برای اتحاد در روز کارگر با صبوری متحمل شده اند. جناح چپ جنبش کارگری تاریخاً برای اتحاد جنبش کارگری هزینه ها داده است و مزارتها و سختیهای طاقت فرسا کشیده است. بنابراین جای گلایه ای نباید باشد و نیست.

مثالها فراوان است. برای نمونه، همه دیده ایم که جناح چپ جنبش کارگری مساله مرزبندی با مرکز همبستگی آمریکایی (سولیداریتی سنتر) را یک اصل مهم در شرایط حاضر می داند ولی دستکم برخی جریانات راست به این قائل نیستند، و در تمام این سالها فقدان این مخالفت در بیانیه های مشترک همه ما را به این نتیجه میرساند که فعالین گرایش چپ جنبش کارگری از قید این مرزبندی خودداری کرده اند تا بتوان بیانیه مشترکی دارد. مخالفت با سه جانبه گرایی هم دچار همین سرنوشت شده است. این سالها در تمام بیانیه های مشترک روز کارگر که حاوی مخالفتی با سه جانبه گرایی نیست نشان از کوتاه آمدن گرایش چپ برای متحد شدن تشکلهای کارگری در روز کارگر بوده است. هر کارگری با مدت زمان کوتاهی از حضور در محیط کار سرعت و در عمل دولت و نظام سرمایه داری را در مقابل منافع خود و در کنار کارفرما می بیند. این در زمره خود آگاهی های کارگری در اثر تجربه است. اما فعالین گرایش راست که به نظرگاههای غیر کارگری و یا لیبرالی "آلوده" اند آگاهی طبقاتی شان وارونه شده و دولتها را بی طرف و بر فراز طبقات و منافع طبقاتی می دانند. از نظر فعالین گرایش راست وزارت کار و رژیم اسلامی مدافع صاحبان سرمایه و صنایع نیستند و لذا سه جانبه گرایی (کارگر، کارفرما و دولت) هیات حکمیتی نیست که کارگران پیشاپیش در آن "دو به یک" در اقلیت هستند. برسمیت شناختن تصمیم هیات های سه جانبه پیشاپیش قبول

تصمیمات ضد کارگری است و این از نظر فعالین گرایش چپ مغایر با منافع کارگری است. بدین ترتیب مخالفت کارگران با سه جانبه گرایی پیش پا افتاده ترین آگاهی طبقاتی کارگری است اما مخالفت با گنجاندن سه جانبه گرایی در بیانیه های مشترک روز کارگر چنان از اصول خدشه ناپذیر فعالین گرایش راست جنبش کارگری است که حتی حاضر نیستند آنرا به رای جلسه واگذار کنند و تابع تصمیم اکثریت شوند.

جناح چپ جنبش کارگری و جنبش ضد

دیکتاتوری سال ۸۸

ناتوانی جناح چپ در ایجاد اتحاد در بین تشکلهای کارگری در روز کارگر امسال ناشی از یک ضعف عمومی تر سوسیالیستهای جنبش کارگری است که تمام مسئولیت آن مستقیماً تنها متوجه خود آنها نیست و به کمبودهای کل مارکسیستها در ایجاد انسجام حول یک خط مشی سوسیالیستی کارگری در قبال اوضاع سیاسی ایران پس از تابستان سال ۸۸ مربوط می شود. همانطور که بالاتر آمد یکی از معیارهای ارزیابی تحرکات روز کارگر میزان تاثیر گذاری آن در مبارزه عمومی تر کل جنبش کارگری برای دخالت در مبارزه ضد دیکتاتوری مردم بمنظور سمت و سو دادن به آن در جهت تامین منافع آنی و آتی طبقه کارگر است، منفعی که در عین حال تامین کننده منافع دهها میلیون مردم کارگر و زحمتکش ایران است.

یگانه راه تحقق خواستههای آنی و آتی طبقه کارگر و مطالبات سیاسی و اقتصادی مردم ایران تامین هژمونی جنبش کارگری بر جنبش ضد دیکتاتوری مردم ایران است، و این به ایجاد یک رهبری کارگری و سوسیالیستی در جنبش کارگری نیاز دارد. این بزرگترین ضعف جنبش کارگری است و تمام کوشش سوسیالیستهای جنبش کارگری باید صرف رفع این نقیصه بزرگ میشد و همچنان بشود. اما ایجاد رهبری کارگری سوسیالیستی در جنبش کارگری امری صرفاً تشکیلاتی نیست بلکه در گرو تشدید کوششهای سیاسی و کاملاً هدفمند و با برنامه برای ایجاد اتحاد در گرایش

به پیش!

سوسیالیست جنبش کارگری در قبال استراتژی جنبش کارگری در دوران آزادیخواهانه مردم است. در دوران اصلاحات به درجه ای که جناح چپ جنبش کارگری حول استراتژی خود متحد شد توانست از امکاناتی که در آن دوران برایش فراهم بود به نفع ایجاد انواع و اقسام تشکل کارگری بهره برداری کند. امروز نیز تحول در اوضاع ایران در ابتدا در گرو اتحاد فعالین گرایش چپ و سوسیالیست جنبش کارگری حول استراتژی به میدان آوردن طبقه کارگر برای تامین رهبری بر جنبش ضد دیکتاتوری است.

بدین منظور ۷ تشکل کارگری در سال ۹۰ یک گام اساسی برداشتند و بیانیه شان (که ضمیمه این مطلب است) می بایست مبنای یک فعالیت هدفمند و پرحرارت و همه جانبه فعالین جناح چپ جنبش کارگری میشد برای ایجاد انسجام در کل جنبش کارگری و علاوه بر آن برای اتحاد جنبش کارگری با جنبش زنان، دانشجویی، ملتهای تحت ستم و گروههای مدافع حقوق کودک. به مناسبت روز کارگر ۹۰ تشکلهای کارگری متعددی اطلاعیه داده اند که بزرگترین مجموعه آن بیانیه هفت تشکل علنی کارگری بود که عبارتند از: سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه، اتحادیه آزاد کارگران ایران، هیئت بازگشایی سندیکای کارگران نقاش و تزئینات ساختمان، هیئت بازگشایی سندیکای فلز کار مکانیک، کانون مدافعان حقوق کارگر، کمیته پیگیری ایجاد تشکل های کارگری، کمیته



تماس مستقیم با اتحاد سوسیالیستی کارگری

wsu@home.se

آدرس سایت اتحاد سوسیالیستی کارگری

www.wsu-iran.org

آدرس سایت کارگر امروز

www.workertoday.com

لعاب اسلامی متکی است. به فعالین جنبش زنان که حتی رسماً و علناً اسلامی نیستند باورانده شده است که انقلاب علیه رژیم اسلامی نه مطلوب است و نه ممکن. و تحقق خواسته‌هایشان تنها در دخیل بستن به آخوندها برای تاکید بر تفاسیری از اسلام است که تا حدی از شدت و خشونت ذاتی اسلام علیه زنان در بعضی موارد کم کند و مثلاً یک آخوندی تفسیری از حق حضانت در اسلام بدست دهد که آنرا فقط تطیف کند بدون اینکه از ماهیت ضد زن حق حضانت بکاهد. از این طریق استراتژی لیبرالها و سوسیال دمکراتها در جنبش زنان سالهاست دست بالا یافته و کمپین یک میلیون امضا یکی از تبعات این راهکار لیبرالی در اتحاد با اصلاح طلبان رانده شده از قدرت است.

اکنون روند اوضاع سیاسی ایران عملاً علیه استراتژی "اجرای بدون تنازل قانون اساسی" است. استدلالهای اصلاح طلبان دولتی و متحدین لیبرال و سوسیال دمکراتشان در دفاع از اهداف و راههای رسیدن به آن، چنان با واقعیات اوضاع سیاسی بیگانه شده است که حتی پاسخگوی ابهامات و سئوالات فعالین صفوف خودشان هم نیست. در شاخه زنان اینها، یعنی صفوف کمپین یک میلیون امضا هم از این آشفتگی مصونیتی ندارد و میرود تا استراتژی لیبرالی در صفوف اینها هم مقبولیتش را از دست بدهد و از موانع اتحاد جنبش زنان با جنبش کارگری کاسته شود. بنابراین، تا آنجا که به امر مهم وظیفه جنبش کارگری در برابر جنبش زنان بر می‌گردد، ۷ شکل کارگری در بیانیه روز کارگر سال ۹۰ توانستند با اعلام حساسیت و خواسته‌های مربوط به زنان از این لحاظ یک گام اساسی به جلو بردارند، اما این امر پس از روز کارگر پارسال با جدیت پی گرفته نشد و با وجود اهمیت آشکار تقویت رابطه دو جنبش کارگری و زنان، از این لحاظ گامی برداشته نشد. پیگیری این امر

دو دارای فعالین علنی و سرشناس که تماس و گفتگو را برای هر دو طرف غیر دشوار می‌کند و هر دو طرف شناخت کافی از قدرت و تاثیرگذاری یکدیگر بر جنبشی که به آن متعلق هستند، دارند. بعلاوه این بیانیه تاکید مجددی است بر این که جنبش کارگری نفعی در هیچ نوع تبعیض علیه زنان ندارد و اگر قدرت در دست کارگران باشد با یک فرمان انقلابی و زیر و رو کننده تمام قوانین تبعیض آمیز علیه زنان را فوراً لغو می‌کند و برابری کامل و بی قید و شرط حقوق زنان و مردان در تمام عرصه‌ها را تضمین می‌کند: "ما خواهان لغو کلیه قوانین تبعیض آمیز نسبت به زنان و تضمین برابری کامل و بی قید و شرط حقوق زنان و مردان در تمامی عرصه‌های زندگی اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و خانوادگی هستیم". (بند هشتم بیانیه هفت شکل کارگری در سال ۹۰)

دوم، بروز قدرت اجتماعی جنبش کارگری در برآورده کردن خواسته‌های زنان. جنبش زنان مانند دیگر جنبشهای غیر سوسیالیستی متحد ایندولوژیک جنبش کارگری نیست. جنبش کارگری هنگامی می‌تواند انتظار پاسخ مثبت از دعوت به اتحاد از جنبشهای دیگر داشته باشند که این جنبش‌ها عملاً قدرت جنبش کارگری را ببینند. تنها در این صورت است که جناح سوسیالیست و بخش کارگری جنبش زنان از امکانات قوی برای ترغیب این جنبش به اتحاد با جنبش کارگری برخوردار می‌شوند. در غیر این صورت دفاع جنبش کارگری از خواسته‌های جنبش زنان تنها یک حمایت معنوی از این جنبش است و طبعاً در همین حد محدود مورد توجه فعالین جنبش زنان قرار خواهد گرفت. نقطه قوت جریانات لیبرال و اسلامی در ترغیب جنبش زنان برای اتحاد با اصلاح طلبان رانده شده از قدرت بر امکان کمک عملی اینها به بر آورده کردن اندکی از لیست بلند بالای خواسته‌های زنان، آنهم با

معیارهای ارزیابی از روز کارگر

۹۱

هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری. این بیانیه رادیکال‌ترین مطالبات فوری یک جنبش اجتماعی در ایران است و جنبش کارگری "در شرایط حاضر خواهان تحقق بی درنگ" آن است. هنوز هیچ مجموعه‌ای از تشکلهای علنی جنبشهای دیگر نظیر جنبش دانشجویی و زنان و غیره در این سطح بیانیه مطالبات فوری خود را اعلام نکرده اند که بتواند مبنای اتحاد و یا معیار دوری و نزدیکی با جنبش‌های دیگر قرار گیرد.

جنبش کارگری و جنبش زنان

جنبش زنان برای حقوق برابر با مردان یکی از جنبشهای کلان اجتماعی است که می‌تواند متحد جنبش کارگری باشد. جنبش کارگری برای جلب همبستگی جنبش زنان در دو وجه باید فعالیت کند. یکم، مخالفت صریح با هر نوع تبعیض نسبت زنان و اعلام خواست برابری کامل حقوقی زنان با مردان در تمام عرصه‌ها و شئونات خانوادگی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی. در روز کارگر سال ۹۰، بیانیه‌های متعددی از سوی تشکلهای کارگری صادر شد که در همه آنها از خواسته‌های جنبش زنان حمایت شده است. در میان همه آنها و از زاویه مورد نظر این مطلب، بند هشتم بیانیه هفت شکل کارگری در سال ۹۰ در قبال خواسته‌های جنبش زنان از اهمیت بیشتری برخوردار است. چرا که اینها تشکلهای علنی جنبش کارگری هستند و همپراز تشکلهای علنی جنبش زنان و هر

زننده باد انقلاب کارگری!



کند. کدام منفعت است که ایجاب می کند برای دستگیری رئیس دانا بعنوان "یار پیگیر کانون مدافعان حقوق کارگر و فعال اندیشمند حوزه دفاع از حقوق کارگران و زحمتکشانش" چنان اطلاعیه ای داد که واقعا هم شایسته آن است، اما برای دستگیری حدود ۶۰ نفر از کسانی که این کانون در نامش ادعا دارد برای دفاع از حقوق آنها ایجاد شده چنین اطلاعیه ای داد.

بیانیه کانون مدافعان حقوق کارگر در اعتراض به دستگیری فریبرز رییس دانا
یکشنبه شب، ۳۱ اردیبهشت ۱۳۹۱ ماموران امنیتی به منزل فریبرز رییس دانا مراجعه کرده و از او خواستند خود را به پلیس امنیت معرفی کند. ساعت نه صبح دوشنبه، فریبرز رییس دانا به پلیس امنیت منطقه گیشا مراجعه کرد و در آنجا به وی ابلاغ شد که برای گذراندن حکم محکومیت یک سال زندان خود، باید به زندان اوین برده شود و سپس او را به زندان اوین بردند. ساعتی بعد، رییس دانا از زندان با خانواده خود تماس گرفت و خبر داد که به وثیقه گذار اطلاع دهند تا برای آزادی وثیقه اقدام کند. ما زندانی کردن این یار پیگیر کانون مدافعان حقوق کارگر و فعال اندیشمند حوزه دفاع از حقوق کارگران و زحمتکشانش را محکوم می کنیم. رییس دانا هنگام اجرای فاز اول هدفمندی یارانه ها (رهاسازی قیمت ها) با نوشتن مقالات و انجام مصاحبه ها، پیامدهای ناگوار اجرای این برنامه را برای کارگران و زحمتکشانش یادآور شد. اکنون با گذشت بیش از یک سال و نیم از اجرای این برنامه، نتایج وحشتناک آن در جامعه مشخص شده است. اکنون در آستانه اجرای فاز دوم هدفمندی یارانه ها، این دستگیری و دیگر احضارها می تواند معنای مشخصی داشته باشد. ما خواهان آزادی فریبرز رییس دانا و

خود دفاع کنند و ریاکاری نکنند.
اگر یک معیار ارزیابی تاثیر تحرکات و فعالیتهای جنبش کارگری در روز کارگر این باشد که طبقه کارگر به چه درجه نه فقط استقلال سیاسی خود از لیبرالیسم و اصلاح طلبی حاکم بر جنبش عمومی اعلام می کند، بلکه عملا آنها را برای رهبری جامعه به چالش می کشد، (که طبقا از نظر هر سوسیالیست باید چنین معیاری داشت)، روشن است که ۷ تشکل جنبش کارگری ایران با بیانیه روز کارگر خود در سال ۹۰ با گنجاندن خواست لغو مجازات اعدام چگونه ریاکاری "ضد خشونت" اصلاح طلبان و لیبرال ها را افشا کرده اند و مرزهای برنامه سیاسی طبقه کارگر برای جامعه ایران را با عبارت پردازی های این عوام فریبان ترسیم کرده اند.

ادامه دارد

زیرنویس

۱ - کانون مدافعان حقوق کارگر چنانچه از نامش بر می آید خودش منفعت و نظرگاه خاصی نباید داشته باشد و می باید مدافع حقوقی باشد که کارگران قبلا خود آنرا بیان کرده اند. بدین معنی که این کانون خودش سازمان سیاسی و یا کارگری نیست که برای جنبش کارگری خواست طرح کند و به ابتکار خود و بنابه منافع و تمایلاتی که دارد وارد منازعاتی شود که خود کارگران قبلا بدان نپرداخته اند. اما چنین نیست. فعالیت کانون مدافعان حقوق کارگر و مواضعش با نامش خوانایی ندارد. بطور نمونه اینها در کل علیه تمامی احزاب و سازمانهای سیاسی خارج کشور مطلب می نویسند. آیا جایی فعالین جنبش کارگری منفعت خود را در مخالفت با تمامی سازمانهای سیاسی خارج کشور دانسته اند که تنها بدلیل مخالفت و مبارزه با رژیم اسلامی بخشی از فعالیت های خود را در خارج انجام می دهند که این کانون علمدار آن شده است؟ یا نمونه غیر قابل توجیه و فراموش نشدنی اخیر، چگونگی برخورد کانون مدافعان به دستگیری حدود ۶۰ نفر از اعضای کمیته هماهنگی در کرج بود. احتیاج به تفسیری نیست. کافی است خواننده بیانیه به حق کانون مدافعان حقوق کارگر در اعتراض به دستگیری فریبرز رییس دانا را با بیانیه آنها در اعتراض به دستگیری ۶۰ نفر اعضای کمیته هماهنگی در کرج مقایسه

معیارهای ارزیابی از روز کارگر

۹۱

طبقا همچنان از وظایف پیشاروی فعالین جناح چپ جنبش کارگری است.

لغو مجازات اعدام و رسوایی مخالفان اسلامی خشونت

استراتژی کارگری و سوسیالیستی بر انقلاب متکی است و استراتژی اصلاح طلبان دولتی و متحدان لیبرال و سوسیال دمکراتش ممانعت از انقلاب است. سالهاست که نظریه پردازان مدافع رژیم اسلامی و متحدین لیبرال و سوسیال دمکراتشان انقلاب و خشونت را یکی قلمداد کرده اند و ادعا دارند که مخالفتشان علیه انقلاب برای خشونت آن است! بخش اسلامی اینها مخالفتشان با خشونت ماهیتی اسلامی و به این اعتبار ریاکارانه دارد. اصلاح طلبان رانده شده از قدرت مدافع قصاص هستند که از نظر خمینی مخالفت با آن ارتداد از اسلام است. در تمام ۳۴ سال نحسی که رژیم اسلامی بر ایران حاکم بوده است دهها هزار نفر قربانی قانون ضد انسانی قصاص شده اند. در تمام این سالها رژیم اسلامی نسبت به جمعیتش بالاترین تعداد اعدام ها را داشته است. از این مدافعان صریح آدمکشی رژیم اسلامی پذیرفته نیست که برای مخالفت با انقلاب زیر اومانیسیم ضد خشونت پنهان شوند. به مباحث ضد خشونت نظریه پردازان لیبرال اسلامی موقعی می توان اعتنا کرد که اینها رسما و علنا قانون قصاص و مجازات اعدام را رد کنند. بیانیه هفت تشکل کارگری بمناسبت روز کارگر ۹۰ که در بند هفتم خواهان لغو مجازات اعدام شده است این امکان را به همه مدافعان استراتژی انقلابی می دهد تا جریانات اسلامی از دور بحث باصطلاح "ضد خشونت" خارج کنند و آنها را وادارند تا در دفاع از رژیم اسلامی صریح از منافع



معیارهای ارزیابی از روز کارگر

۹۱

همه فعالان کارگری و اجتماعی، از جمله علی اخوان، رضا شهبابی، بهنام ابراهیم زاده، شاهرخ زمانی، محمد جراحی، علی نجاتی، مهدی فراخی شاندیز، رسول بداعی، عبدالرضا قنبری، عبدالفتاح سلطانی، کیوان صمیمی، و سایر زندانیان سیاسی هستیم و بارها نیز اعلام کرده ایم که احضار و بازداشت و زندان، هیچ خللی در عزم کارگران و زحمتکشان و فعالان کارگری و اجتماعی، در مسیر احقاق حقوقشان ایجاد نخواهد کرد. کانون مدافعان حقوق کارگر اول خرداد ۱۳۹۱

اعتراض به دور جدید بازداشت فعالان کارگری، دانشجویی و اجتماعی

احضار، تعقیب، بازجویی و بازداشت فعالان دانشجویی در تبریز و اصفهان، ضرب و شتم دانشجویان دانشکده نفت اهواز، حمله به نشست "کمپنه هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری" در کرج و بازداشت تعداد زیادی از اعضای آن و احضار فعالان کارگری زیر حکم، حاکی از موج جدید فشارها بر فعالان کارگری، دانشجویی و اجتماعی است.

در ماه های اخیر، تعدادی از فعالان کارگری، دانشجویی و اجتماعی نیز، برای اجرای حکم حبس طولانی مدت، احضار و زندانی شده اند و تعدادی دیگر، همچنان زیر حکم های سنگین قرار دارند. این احکام، همانند گذشته، به دور از موازین حقوقی داخلی و بین المللی و اغلب، در دادگاه های در بسته، بدون حضور هیات منصفه، با استناد به بازجویی های تحت فشار و شرایط غیر عادی و یا با اعمال نفوذ نیروهای امنیتی صادر شده اند. کسانی را محکوم و زندانی کرده اند که تنها جرمشان، دفاع از حقوق کارگران و زحمتکشان، بیان مشکلات اجتماعی و خواست آزادی بیان بوده است.

به نظر می رسد افزایش این فشارها، با افزایش مشکلات اجتماعی و اقتصادی جامعه، بی ارتباط نباشد. این مشکلات جامعه، ناشی از بحران مناسبات سرمایه داری حاکم بر ایران و جهان است و با اتخاذ سیاست های ریاضت اقتصادی و رهاسازی قیمت ها (که هدفمند سازی یارانه ها

نامیده شده است)، افزایش تحریم ها و فساد گسترده مسئولان، تشدید می شود. مقامات امنیتی، فشار را بر فعالان اجتماعی بیشتر کرده اند و شاید گمان می کنند با افزایش این فشارها، می توانند مشکلات جامعه را حل کنند و یا صدای حق خواهی کارگران و زحمتکشان و دانشجویان را بپزند.

کانون مدافعان حقوق کارگر، اعمال فشار و سرکوب نیروهای اجتماعی را محکوم می کند و خواهان آزادی فوری و بدون قید و شرط فعالان کارگری، دانشجویی و اجتماعی بازداشت شده و زندانی است. زیرا آنان هستند که با احساس مسولیت انسانی، در پی چاره جویی اساسی برای مشکلات اجتماعی اند.

کانون مدافعان حقوق کارگر

۳۰ خرداد ۱۳۹۱

ضمیمه

قطعنامه مشترک به مناسبت روز جهانی کارگر - اول ماه مه ۲۰۱۱ - ۱۱ اردیبهشت ۱۳۹۰

اول ماه مه روز جهانی کارگر، روز اتحاد و اعتراض جهانی کارگران به ستم و نابرابری نظام سرمایه داری است. این روز یاد آور مبارزات کارگران جهان برای دستیابی به حقوق انسانی شان است. کارگران ایران همراه با کارگران جهان این روز را گرامی میدارند و هر ساله در اعتراض به شرایط غیر انسانی خود در این روز گرد هم آمده و به هر طریق برای بدست آوردن حقوق حقه خود فریاد بر می آورند.

شور و شغف و رزمندگی کارگران در روز اول ماه مه و اعتراض آزادانه میلیونی آنان به شرایط زندگی شان در اکثر نقاط دنیا در حالی جهان را به لرزه میاورد که کارگران ایران علاوه بر محرومیت از حقوق اجتماعی خود از قبیل بر پائی تشکل و اعتراضات خیابانی، هر روزه و هر لحظه در معرض شدیدترین تهاجمات به زندگی و معیشت خود قرار دارند. هر گونه اعتراض و حق خواهی کارگران با بازداشت و زندان پاسخ میگیرد، با طرح موسوم به هدفمند کردن یارانه ها که سرمایه داری حاکم با پشتیبانی نهادهای بین المللی سرمایه داری اجرای آن را آغاز کرده است در حال تباه کردن بیش از پیش زندگی و معیشت میلیونها خانواده کارگری هستند و کسی حق اظهار نظر آزادانه در این باره را ندارد، با افزایش سرسام آور قیمت های انرژی و تعطیلی کارخانه ها هر

روزه صد ها و هزاران کارگر به صف میلیونی بیکاران رانده میشوند و در همین حال بیمه بیکاری را بیش از پیش به ضرر کارگران تغییر میدهند، اقدام به اخذ فرانشیز در بیمارستانها و مراکز درمانی تامین اجتماعی از کارگران میکنند و معیارهای دیگری برای حقوق باننشستگی می تراشند، بیمه کارگران ساختمانی را در هزارتوی راهروهای اداری ابتر میکنند و در حالی که اقدام به افزایش سرسام آور قیمت های کالاهای اساسی کرده اند حداقل دستمزد کارگران را بطور توهین آمیزی ۹ درصد افزایش میدهند.

از نظر ما همه اینها برای میلیونها خانواده کارگری مستاصل از تامین حداقل معیشت در شرایط کنونی، معنای جز درماندگی بیشتر برای گذران زندگی و تحمیل فقر و فلاکتی روز افزون بر آنها ندارد. اما ما کارگران نظاره گر مرگ تدریجی خود و همسر و فرزندمان نخواهیم شد، ما تعرض هر روزه به زندگی و معیشت خود را بر نخواهیم تافت و متحد و یکپارچه در مقابل فقر و فلاکت و بی حقوقی اجتماعی تحمیل شده بر خود ایستادگی خواهیم کرد. در این راستا ما کارگران ایران با ابراز انزجار از وضعیت موجود، همگان را در تمامی نقاط کشور به طرح متحدانه و سراسری خواستها و مطالبات شان فرا میخوانیم و در شرایط حاضر خواهان تحقق بی درنگ مطالبات زیر هستیم:

۱- آزادی بی قید و شرط برپایی تشکل های مستقل کارگری، اعتصاب، اعتراض، راهپیمایی، آزادی احزاب، تجمع و آزادی بیان و مطبوعات حق مسلم ما است و این خواسته ها باید ضمن برچیده شدن کلیه نهادهای دست ساز دولتی از محیطهای کار و زندگی، به عنوان حقوق خدشه ناپذیر اجتماعی کارگران و عموم مردم ایران به رسمیت شناخته شوند.

۲- ما جامعه ای را که اقلیتی صاحب ثروت و سرمایه های کلان باشند و اکثریتی هم نان شب نداشته باشند بر نخواهیم تافت. از نظر ما افزایش ۹ درصدی دستمزدها بویژه با توجه به اجرای طرح قطع یارانه ها و افزایش سرسام آور هزینه های زندگی اهانت به منزلت انسانی و حق حیات کارگران است. ما تعیین چنین سطح دستمزدی را تحمیل بیش از پیش فقر و فلاکت مطلق بر میلیونها خانواده کارگری میدانیم و با رد شیوه کنونی تعیین دستمزدها مصرانه خواهان توقف اجرای طرح قطع یارانه ها و تعیین دستمزدها توسط نماینده



Be Pish!



معیارهای ارزیابی از روز کارگر ۹۱

مهاجر افغانی و سایر ملیتها را به هر بهانه ای محکوم میکنیم

13- ما ضمن قدردانی از تمامی حمایت های بین المللی کارگری و مردمی از مبارزات کارگران در ایران و حمایت قاطعانه از اعتراضات و خواسته های کارگران در سراسر جهان خود را متحد آنان می دانیم و بیش از هر زمان دیگری بر همبستگی بین المللی کارگران برای رهایی از مشقات نظام سرمایه داری تاکید می کنیم

14- اول ماه مه باید تعطیل رسمی اعلام گردد و در تقویم رسمی کشور گنجانده شود و هر گونه ممنوعیت و محدودیت برگزاری مراسم این روز ملغی گردد

زنده باد اول ماه مه

زنده باد همبستگی بین المللی کارگران
11 اردیبهشت 1390

سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی
تهران و حومه

اتحادیه آزاد کارگران ایران

هیئت بازگشایی سندیکای کارگران نقاش و
تزیینات ساختمان

هیئت بازگشایی سندیکای فلز کار مکانیک

کانون مدافعان حقوق کارگر

کمیته پیگیری ایجاد تشکل های کارگری

کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های
کارگری

7- ما ضمن محکوم کردن هر گونه تعرض به اعتراضات کارگری و مردمی، خواهان لغو مجازات اعدام و آزادی فوری و بی قید و شرط کلیه کارگران زندانی و دیگر جنبش های اجتماعی از زندان و توقف فوری پیگرد های قضایی علیه آنان و بر چیده شدن فضای امنیتی موجود هستیم

8- ما خواهان لغو کلیه قوانین تبعیض آمیز نسبت به زنان و تضمین برابری کامل و بی قید و شرط حقوق زنان و مردان در تمامی عرصه های زندگی اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و خانوادگی هستیم

9- ما خواهان برخورداری تمامی بازنشستگان از يك زندگي مرفه و بدون دغدغه اقتصادي و رفع هرگونه تبعیض در پرداخت مستمري بازنشستگان و بهره مندی آنان از تامین اجتماعی و خدمات درمانی هستیم

10- کار کودکان باید ملغی گردد. برخورداری کودکان و والدین آنها از تامین اجتماعی گسترده و کامل، امکانات آموزشی رفاهی و بهداشتی یکسان و رایگان جدا از موقعیت اقتصادی و اجتماعی خانوادگی شان، نوع جنسیت و وابستگی های ملی و نژادی و مذهبی می باید برسمیت شناخته شود.

11- ما دگرگونی خواهی را حق مسلم تمامی انسانها در سرتاسر جهان میدانیم و با حمایت قاطعانه از مبارزات و اعتراضات مردمی در تمامی کشورهای خاورمیانه، هر گونه سرکوب اعتراضات مردمی و بند و بست دولتها برای سمت و سو دادن به تغییرات از بالای سر مردم و دست اندازی و دخالت از سوی آنها در سرنوشت مردم کشورهای خاورمیانه را قویا محکوم میکنیم

12- ما بخشی از کارگران جهان هستیم و اخراج و تحمیل هرگونه تبعیض بر کارگران

های واقعی کارگران بر اساس بالاترین استانداردهای زندگی بشر امروز هستیم.

3- ما خواهان محور قراردادهای موقت و سفید امضاء، بر چیده شدن شرکتهای پیمانکاری و انعقاد قرارداد مستقیم و دسته جمعی، تامین امنیت شغلی کارگران و رعایت بالاترین استانداردهای بهداشتی و ایمنی در محیطهای کار و زندگی هستیم.

4- دستمزدهای معوقه کارگران باید فوراً و بی هیچ عذر و بهانه ای پرداخت شود و عدم پرداخت آن بایستی به مثابه يك جرم قابل تعقیب قضائی تلقی گردد و خسارت ناشی از آن به کارگران پرداخت شود

5- اخراج و بیکار سازی کارگران به هر بهانه ای باید متوقف گردد و تمامی کسانی که بیکار شده و یا به سن اشتغال رسیده اند باید تا زمان اشتغال به کار از بیمه بیکاری متناسب با يك زندگي انساني برخوردار شوند

6- به رغم اینکه سازمان تامین اجتماعی با دسترنج و پول کارگران به یکی از نهادهای دارای ثروت نجومی در ایران تبدیل شده است اما این سازمان با قرار گرفتن در چرخه سود و سودآوری سرمایه تنها به فکر کاهش خدمات درمانی و دریافت فرانشیز از کارگران بیمار است. ما بیمه های تامین اجتماعی را حق مسلم تمامی آحاد جامعه میدانیم و خواهان اداره این نهاد بدست نماینده های منتخب کارگران در سراسر کشور هستیم.